

« سرنگون باد رژیم استبدادی شاه »

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه را بعنوان شعار تاکتیکی حزب توده ایران پذیرفت و اتحاد برای اجرای آن را به همه نیروهای انقلابی و هم‌مفاهمی که در برداشتن این گام مثبت ذی‌علاقه‌اند پیشنهاد کرد. مبارزه در راه اجرای این شعار و قبل از همه کوشش برای رساندن محتوی واقعی آن به وسیله قشرهای مردم و گردآوری آنها زیر دوش این شعار، اساسی‌ترین وظیفه همه اعضا و هواداران حزب و بنظر ما وظیفه اساسی همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه ایران است.

در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد از جانب حزب ما و گاه از جانب سایر گروه‌های اپوزیسیون (و به‌اظ هراپوزیسیون) شعارهایی درباره سرنگونی رژیم داده شده که در صورت ظاهر شبیه شعار کنونی حزب ماست و همین شباهت زمینه‌ای بوجود می‌آورد که معنای واقعی و محتوی اساسی شعار تاکتیکی حزب وحدت و دشواری آن بدرستی شناخته نشود. به این دلیل جا دارد که بحث از شعار تاکتیکی "سرنگون باد رژیم استبدادی شاه" را از روشن کردن معنای دقیق آن آغاز کنیم و توجه همه خوانندگان راه این نکته اساسی جلب کنیم که شعاری که حزب ما امروز بعنوان شعار تاکتیکی و مبهم مطرح می‌کند تکرار شعارهای گذشته نیست. شعار کنونی است با معنا و محتوی نو که از واقعیت جامعه امروز ایران و از تناسب نیروها در ایران و جهان برمیخیزد. برای درک درست مسئله ابتدا نظری به برخی از شعارهای اساسی گذشته که از نظر ظاهر شبیه شعار کنونی است بیاوریم. چنانکه می‌دانیم شعار سرنگونی رژیم برای بار اول پس از کودتای ۲۸ مرداد بصورت "سرنگون باد رژیم کودتا" از جانب حزب توده ایران و سپس گروه‌ها و سازمانهای ملی هوادار صدق مطرح شد. معنای این شعار در آن زمان عبارت بود از بازگرداندن حکومت مصدق و اگر دقیقتر بگوئیم بازگرداندن قاطعترین جنبه‌های حکومت مصدق. بنابراین شعار سرنگونی رژیم کودتا در روزهای پس از ۲۸ مرداد شعاری بود استراتژیک که در گام اول پس گرفتن مواضع ضد امپریالیستی - و به‌ویژه ملی کردن نفت - را که کودتا از مردم گرفته بود طلب میکرد و در گامهای بعد طالب تحولات عمیقتر از آن بود. این شعار علاوه بر چیدن بساط سلطنت و گسترش مبارزات ضد فئودالی را در بر میگرفت. البته همه نیروهای ملی و دموکراتیک به یک نسبت در این امر فشاری نداشتند. اما روشن بود که اگر رژیم کودتا سرنگون شود و کشور به روزهای قبل از ۲۸ مرداد برگردد و دیگر نمیتوان درباری را که کانون توطئه هاست نگاه داشت و نمیتوان املاک سلطنتی و املاک بزرگترین ملاکان مدافع کودتا را دست نخورده باقی گذاشت.

کتر از هفت سال از کودتا میگذشت که رژیم کودتا در درون خویش دچار بحران شده که همه عرصه‌های زندگی را از اقتصادی و سیاسی با اجتماعی فراگرفت. در ۱۳۴۹-۱۳۴۰ این بحران در مقامات بالای هیئت‌ها که نیز منمکن شد و بحران حکومتی ایجاد کرد که اگر نیروهای ملی و دموکراتیک ایران سازمان‌متشکلی داشتند و وحدت کافی آماده میبودند چه بسا میتوانستند از این فرصت بسرای سرنگونی رژیم و سوق جامعه ایران در جاده سالم تکامل بهره گیرند. اما این آمادگی وجود نداشت. این بحران پس از نوسانهای به اصلاحات از بالا انجامید.

در زمان اصلاحات ، با تفسیری که در شرایط مبنی حاصل شده بود ، دیگر نمیتوان ونی بایست
 شعارها و شیوه های سابق را تکرار کرد . شرایط جدید برخورد و برداشت لینینی را ناشی از سررسی
 واقعا بتفسیر یافته طلب میکرد . حزب توده ایران در این راه کام نهاد . ولی متأسفانه گروهی از
 نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سرد رگم شدند و متکثر اراطوی و ارشعارهای سابق اکتفا
 کردند در حالیکه آن شعار در شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود . بدین معنا که سرنگونی
 رژیم کودتا با مختصات اولیه این رژیم ، تحکیم مواضع نیروهای ضد امپریالیستی ، دور کردن ایران از
 جنگ سرد و هواداری از صلح و همزیستی بود ، ولی شعار سرنگون کردن رژیم در شرایط تازه که
 عناصر ضد کمونیست و مائوئیست آنهم روی کاغذ حمله میکردند ، قبل از هر چیز از جهت محتوی واقعیسی
 مخالفت با همزیستی و صلح بود . این شعار ، شعار سرنگونی رژیم کودتا ی ضد فئودالی و هوادار
 تکامل صنعتی ایران بود و تکرار کنندگان آن در شرایط نوین بناچار باقی ماندن مناسبات فئودالی
 را میخواستند و بطور عینی در این موضع قرار میگرفتند . شعار سرنگونی رژیم کودتا شعار متحد کنند ه
 هم نیروهای انقلابی و پایه جنبه واحد ملی و موکراتیک بود ولی تکرار آن در شرایط جدید وسيله
تفرقه افکنی قرار میگرفت و بهانه ای بود در دست ضد کمونیست های تفرقه جو تا فعالیت خرابکارانه
 خود را تجدید سازمان دهند . این نیروها و عناصر مخالف رژیم که از بدین واقعات ناخودداری می
 کردند ، اینک در اتحاد با مائوئیست ها فرصت را غنیمت شمرند تا خود را بایک جهش از راست ترین
 موضع به " چپ ترین " موضع برسانند و همان هدف خیانتکارانه ای را که در زمان مصدق به بهانه
 وجود " خطر کمونیسم " تمقیب میکردند ، در شرایط جدید با حمله از جناح " چپ " و به بهانه اینکه
 حزب توده ایران گویا بحد کافی " انقلابی " نیست دنبال کنند . از اتحاد نیروهای ملی و موکراتیک
 و بالا تراز آن از گسترش نفوذ حزب توده ایران جلوگیری کنند . به این ترتیب شعاری که ظاهر انقلابی و
 برای به اصطلاح سرنگون کردن رژیم داده میشد عملا وسيله ای بود برای دفاع از رژیم و حمله پس
حزب توده ایران و اتحاد شوروی .

منظور از بازگشت به گذشته جلب توجه خوانندگان است به این نکته که شعار تاکتیکی امروز ما -
 اگرچه بصورت ظاهر شباهت به شعارهای گذشته دارد - تکرار آنها نیست . محتوی آن ، هدف
 آن ، نیروهای اجرا کننده آن با آن شعارها تفاوت دارد . و اگر این مطلب را در نظر بگیریم ، اسپر
 توهمات گذشته با شیوه گمان کنیم شعار تاکتیکی کنونی ما همان شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " است
 است که روزی گویا از روی اشتباه مورد کم توجهی قرار داده و امروز از نو زنده کرده ایم ، در واقع هیچ
 هیچ چیز از شعار حزب و سیاست روز آن درک نخواهیم کرد و کمترین کمکی نیز به اجرای آن نخواهیم نمود .
 در مسالهای اخیر مناسبات تولیدی مسلط در کشور ما تفسیر کرد و ما جمعه ایران بهیتر از پیش سرمایه
 داری میشود و لذا محتوی اجتماعی شعار استراتژیک " سرنگون باد رژیم کودتا " که ضد فئودالی بود
 در ایران امروز میناقابل تکرار نیست .

از نظر مناسبات ایران و از جمله بخصوص مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی و نفوذ
 همه جانبه امپریالیسم در کشور نیز سالهای پس از کودتا بسیاری نکات تنو آفریده و مسئله را بینهایت
 زو جوانب و پیچیدگی کرده است . رساندن این مناسبات بحد مناسبات کاملاً سالم برابر حقوق و قطع
 هرگونه نفوذ امپریالیسم در کشور ما امروز مراتب پیچیدگی تر ، دشوار تر و پیچیده تر از آنست که در زمان
 مصدق بود . حل این مشکل تنها از عهد یک حکومت قاطع ملی و موکراتیک بر میآید و اگر ما مسئله را
 در حد استراتژیک آن مطرح کنیم ، شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " بخود ی خود از این حیث نیز
 کفایت نمیکند ، زیرا ممکن است سرنگونی این رژیم هنوز بمعنای استقرار یک حکومت قاطع ملی و موکراتیک
 نباشد .

چنانکه می بینیم حتی شعرا استراتژیک امروز نمیتوانند و نباید تکرار شعرا گذشته ما باشد زیرا محتوی اجتماعی ، اقتصادی آن بسط یافته تا چه رسد به شعرا تاکتیکی ما که بنا به خصوصیت تاکتیکی خویش تحول بنیادی اجتماعی و سیاسی را بنا چار و نظر نمیگیرند بلکه تغییراتی را پیشنهاد میکنند که در چارچوب نظام اقتصاد ی - اجتماعی موجود ایران قابل اجراء است .

علل و ضرورت پیدایش شعرا تاکتیکی

پرسشی که منطقی مطرح میشود اینست که چه ضرورتی پدیدایش شعرا تاکتیکی کنونی را ایجاد کرد و چهعللی ایجاد میکند که در کنار شعراهای برنامه ای چنین شعرا روزی بمشابه شعرا تاکتیکی مطرح شود ؟ جای آن در سیر تحول جامعه ایران و سیاست حزب ما و سایر نیروهای انقلابی ایران کجا است ؟ محتوی این پرسش همان نکته نونی است که در مرکز سیاست حزب در لحظه حاضر قرار دارد .

متاسفانه نیروی عادت از یکسو و خرابکاری برخی گروهها و عناصر انقلابی ناآزوسی دیگر بدین این نکته نونین را که انعکاسی از واقعیت های نوین جامعه ایران است در شعرا میکند . زمانیکه ارتلاش ما اجرا جو ترین محافل امپریالیستی برای تبدیل ایران به پایگاه متجاوز و تحریک و ژاندارم منطقه ای سخن میروند این گروهها از بدین کیفیت نوین عاجز میمانند ، بیاد رسوخ امپریالیسم امریکا در ایران از زمان جنگ بین المللی اول میافتند و چنین وانمود میسازند که نظامیگری امروز شاه چیزی نیست جز همان ملاحظه داعی وی به تقویت نیروهای مسلح . در حالیکه همه مسئله اینجاست که نظامیگری کنونی رژیم شاه همان اقدامات گذشته وی ، منتهی کس شد بدترینست . تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل شده است .

نظیر همین مطالب را باید درباره استبداد شاه گفت . چنانکه می دانیم عده ای بنا به نیروی عادت و باعقل دیگر هر بار که بحث از دیکتاتوری شاه میآید ، بیاد شباهت های میافتند که میان این رژیمها هم رژیمهای دیکتاتوری - از زمان خلقت آدم تا کنون - وجود دارد . بنظر آنسان دیکتاتوری شاه همان استبداد محمد علی شاه است ، همان استبدادی است که پس از ۲۸ مرداد برقرار شد ، همان استبدادی است که مجری اصلاحات از بالا بود و غیره و غیره . البته در وجود شباهت تردید نیست . میان دیکتاتوری کنونی شاه با استبداد محمد علی شاه سهل است که باد دیکتاتوری آنیبال و نرون و مطلقیت خاقان مغفور و قاشیم هیتلری هم میتوان شباهت های فراوانی یافت و از آن برای افشاء رژیم بهره گرفت . اما تکیه روی این شباهت ها نمیتواند پایه ای برای تدوین سیاست درست و انقلابی برای حزب طبقه کارگر باشد . سیاست درست و انقلابی را تنها از بررسی واقعیت ها در چارچوب تاریخی - مشخص میتوان نتیجه گرفت . و آنگاه که مسئله در چنین چارچوبی مطرح شود دیکتاتوری کنونی شاه حتی باد دیکتاتوری د پروزی خود او هم تفاوت دارد .

استبداد کنونی شاه چه از نظر پایگاه طبقاتی ، چه از نظر شیوه های عمل وجه از نظر نتایجی که برای جامعه بهار میآورد باد دیکتاتوری خود او پس از ۲۸ مرداد و باد دیکتاتوری او در زمان اصلاحات عینا یکی نیست .

پس از ۲۸ مرداد شاه نمایند ، بزرگترین و مرتجعترین قشر ملاکان و کمراد و رهای متحد امپریالیسم بود که چند آن زیاد هم زیر بار دیکتاتوری مشخص وی نمیرفتند و بیشتر بسوی قطب های " باعرضتری " نظیر سرلسرکرا زاهدی کشاند میشدند . در روزهای اصلاحات ارضی شاه الزامات نامیدگی ملاکان بورژوا شده و سرمایه داری بزرگ رفرا تورا بمعهد گرفت و واحد و مدینی از رژیم ارباب - رعیتی و صنعتی کردن کشور دفاع کرد و از تولید داخلی حمایت نمود .

امروز دیکتاتوری شاه بطور عمد و نماینده دلالان اسلحه ، سفته بازان دلاهای نفتی ، مقاطعه

کاران دست اول پایگاه‌های نظامی و از نظر سیاسی نماینده مرتجعترین ، تجاوزکارترین ضد کمونیست‌های فاشیسم‌گرائی است که حاضرند قهریه را بخاطر دستمال آتش بزنند .

در برنامه حزب توده ایران گفته شده است که طبقات حاکمه کنونی ایران بطور عمد از سرمایه داران بزرگ (اهم از صنعتی ، مالی ، بازرگانی ، بوروکراتیک و فئودال) و زمینداران بزرگ (که اکثر از مالکان گذشته اند) تشکیل شده است . اما در برنامه از تناسب قوایان قشرها و وزن مخصوص هر یک از آنها در حکومت بحثی نیست و نمی‌بایست باشد . زیرا وزن مخصوص قشرها و تناسب قوای درون هیئت حاکمه همواره در حال تغییر است : گاهی این قشروگاه قشر دیگر از طبقات حاکم وزن بیشتری در حکومت بدست آورد و نقش موثرتری در تعیین سیاست کشور ایفا میکند . بعلاوه تعیین تناسب قوای درون حکومت اصولاً کار برنامه‌ای نیست ، زیرا برنامه حزب تحول بنیادی را در نظر دارد و گرفتار قدرت از طبقات حاکم و دادن قدرت به طبقات طی و دموکراتیک را پیش بینی میکند .

اما در فاصله انجام یک مرحله انقلاب ، از نظر نیروهای دموکراتیک و بطریق اولی از نظر حزب طبقه کارگر بهیچوجه یکسان نیست که کدام قشر از طبقات حاکمه وزن بیشتری در حکومت کسب کند :

بورژوازی صنعتی یا بورژوازی بوروکراتیک ، زمین داران و ملاکان سابق ، یا بورژوازی بالنده و متکی به تولید داخلی . از نظر نیروهای دموکراتیک و حزب طبقه کارگر حتی این مسئله نیز بهیچوجه کم اهمیت نیست که کدام جناح و جریان سیاسی ، کدام نظریه و دکترین سیاست داخلی و خارجی در رژیم حاکم مسلط میشود .

یک نظر بتاریخ حکومت‌های بورژوازی این موضوع را روشن میکند . اگر در ونرویم فاشیسم هیتلری مثال برجسته‌ای است . رژیم هیتلری چنانکه میدانیم مدافع سرمایه داری آلمان بود . رژیم کنونی جمهوری آلمان فدرال هم مدافع سرمایه داری آلمان است . بعلاوه این هر دو رژیم نماینده بزرگترین انحصارات امپریالیستی آلمانند . با اینحال این دو رژیم زمین تا آسمان با هم تفاوت دارند . میان این دو جنگ ویرانگر جهانی - با ۵۰ میلیون قربانی - فاصله است . رژیم هیتلری ، اگرچه بطور کلی رژیم سرمایه داران و انحصارات بزرگ آلمان بود اما بطور اخص نماینده ماجراجوترین ، تجاوزکارترین و مرتجعترین قشر انحصارات امپریالیستی آلمان بود و نه همه افسار سرمایه داری آلمان . نظیر همین مثال را میتوان در باره یونان امروزه . هم حکومت کارامانلیس و هم حکومت سرهنگان سپاه بطور کلی حکومت سرمایه داران یونانند . اما تفاوت میان آنها جدی است که تحولی نظیر تجول ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۴ لازم آمد تا رژیم سرهنگان سپاه سرنگون شود .

احزاب دموکراتیک و کارگری همواره باید با دقت تمام مراقب کوچکترین تغییر تناسب نیروها در درون هیئت حاکمه باشند ، به تبلیغ هدف‌های کلی و قصد تحول بنیادی اکتفا نکنند و محتایه نیروی سیاسی موثری در عرصه سیاست کشور عمل کرده برای بدست آوردن چنان مواضع تاکتیکی که سیرموسمی هدف‌های استراتژیک را تسهیل خواهد کرد بپردازند . این وظیفه عمومی و کلی که همواره در برابر احزاب کارگری قرار دارد در لحظات معینی اهمیت ویژه کسب میکند . مثلا در کشوری که خطر روی کار آمدن فاشیسم یا حکومتی آتش افروز جنگ مطرح باشد جلوگیری از تقویت مواضع جناح فاشیسم‌گرای و یا جنگ طلب هیئت حاکمه چنان وظیفه تاکتیکی است که حتی باید برجسته کرد و حتی باید شعار تاکتیکی و زبانی برای رسیدن به این هدف تدوین نمود و همه نیروهای ضد فاشیست و صلح طلب را - حتی جناحهای مخالف فاشیسم و جنگ در درون هیئت حاکمه را - برای مقابله با آن تجهیز کرد .

هم اکنون در کشور ما چنین وضعی پدید آمده است . وظایف تاکتیکی که در برابر جنبش قرار گرفته تاحدی بزرگ است و برای انجام آنها گردآوری چنان نیروی وسیعی ضروری است که پیدایش شعار و زبانی چون " سرنگون باد رژیم استبدادی شاه " را بعنايه يك شعار تاکتیکی ممکن و ضروری میسازد .

نظری به واقعیت جامعه امروزی ایران بپردازیم . سیاست داخلی و خارجی شاه کشور را یکجا میبرد ؟ آشکار بسوی جامعه . فاجعه ای که حتی بدون تحول بنیادی جامعه و پیاپیترین گونیم قبل از فراهم آمدن امکان تحول بنیادی جامعه میتوان و باید از آن جلوگیری کرد .

برای کشور ما در حال حاضر یک فرصت طلائی رشد همه جانبه فراهم شده است . اگر ایران در آمد نفت را با سیاست صحیحی در داخل و خارج کشور به هم آمیزد و با روش صلحجویانه و دیپلماتیکسی هممنیروی جامعه را در راه رشد تجهیز کرده ، از همه امکانات بین المللی بهره گیرد میتواند با سرعت خود را به کاروان تمدن جهانی برساند . رژیم استبدادی شاه این فرصت طلائی را از میان میبرد . در آمد نفت را به جنایتکارانه ترین طریقی بر باد میدهد ، نیروی انسانی فعال و بالنده جامعه را سرکوب میکند ، پایه های صنعتی شدن و رشد تولید داخلی را متزلزل میسازد . اقتصادی ناسالم بوجود میآورد که متکی بر حق الامتیاز نفت و مصرف کننده است و حتی قبل از اینکه در آمد نفت پامان یابد با بحران روبرو خواهد شد و آنگاه که نفت تمام شود - حادثه ای که چندان دور نیست - چنین اقتصاد ناسالمی نمیتواند دوام آورد .

سخن تنها بر سر راه رشد سرمایه داری نیست که در جهان امروز بطور کلی راه موشق رشد نیست . سخن بر سر آنست که سیاست اقتصادی شاه حتی رشد سالم سرمایه داری را نیز دچار اختلال کرده و سرمایه داران متکسی به تولید داخلی را در آستانه ورشکستگی قرار داده است . برنامه های اقتصادی بهم خورد ، مشورت و مطالعه و بررسی و اتخاذ تصمیم های اقتصادی جا افتاده از میان رفته و تصمیمات تعسری میبلی که معمولاً پایه ای جز حسابهای خصوصی شاه ندارد جانشین سیاست جا افتاده اقتصادی شده است .

کشور ما که امکان دارد و باید بیک کارگاه عظیم صنعتی و سازندگی بدل شود ، بیک اردو گساره بزرگ نظامی ، به یک پایگاه بزرگ نظامی بدل میشود . همه چیز در خدمت این نظامیگری افسار گسیخته است . اولین اثر این نظامیگری از دست رفتن فرصت رشد و عقبماندگی تاریخی و نیز یکسراز آن ورشکستگی تولید داخلی ، تورم و گرانی است . اما همین نظامیگری از جانب دیگر نیز آهستن فاجعه است . هر شخص وارد سیاست میدانند که با اینگونه چیزها شوخی نمیکند . ایجاد اینهمه پایگاه نظامی ، خریدن اینهمه اسلحه مدرن ، آوردن دهها هزار نظامی امریکائی که باید این اسلحه ها را بکارند از بند ، ساختن یک شبکه جاسوسی رادیو الکترونیک . . . ۵ میلیون دلاری و سپردن آن به کارمندان هالیوود " سیا " و سایر سازمانهای جاسوسی امریکا و بسیاری چیزهای بد تراز اینها ، نمیشود . عواقب شومی به بار نیاورد . شاید امروز نتوان همه عواقب را که اینگونه دیوانگی ها خواهد داشت پیش بینی کرد اما میتوان و باید روی حرف شاه حساب کرد که دائماً زنا بودی کامل ایران و همه مردم آن سخن میگویند و این بدان معناست که وی در مغز فاسد خویش تا این مرحله نیز پیش رفته است .

مجموعه سیاست و روشی که شاه پیش گرفته از هیچ نظریه هیچ مرجعی قابل دفاع نیست . و لذا ادامه این سیاست با تشدید بد غیر قابل تحمل اختناق و ترور توأم است . محیطی بوجود آمده است که هیچ کس بر جان و مال خود اطمینان نیست . کابوسی از نوع کابوس کانگسترهای مافیائی - که در سطح دولتی سازمان یافته - بر سر تاسر کشور سایه افکند و هر کسی در هر مقامی باشد در معرض خطر تبعید زندان و حتی قتل قرار دارد .

در زیر سایه این کابوس علاوه بر همه چیزهای دیگر ، فساد و فطیله گری به مقیاس بیسابقه رشد میکند . دلالان درصد بگیر معاملات کثیف ، زندان بزرگی که متعاقب مقاطعه کاران بزرگان وارد کنند و به چهره زده اند ، عناصری که کمترین علاقه ای به اقتصاد ملی نداشته و بهیچ کار تولیدی مشغول

نیستند خود را در امان کامل احساس میکنند . مسخرگی و ابتذال جای کشورداری را گرفته و فاسدترین عناصر هر چه که فضیلت انسانی است دست تجاوزگشاده اند .

شامعمولا میکوشد که دیکتاتوری خود را - از نظر تاریخی برای انتقاد از فتودالیم به سرمایه داری الزامی و ضروری جلوه دهد . در واقع نیز سرمایه داران در مرحله سلب مالکیت از میلیونها دهقان و پیشه‌ورو و ترکز ثمرات در دست عده ای معدود و پورولترشدن اکثریت جامعه همواره به روشهایی خشن استبدادی متوسل شده اند و امروز نیز که ایران چنین مرحله ای را میگذراند ، سرمایه داری بزرگ ایران از رژیم دیکتاتوری در حد و دی که علیه طبقه کارگرو زحمتکشان متوجه باشد حمایت میکند . اصلا چنانکه گفتیم استبداد کنونی شاه از این مرز فراتر رفته و هم اکنون به عاملی برای منحرف کردن رشد اقتصادی کشور و جلوگیری از آن ، بوسیله ای برای گسترش بهمابقیه فساد ، طفیلی‌گری و نابسامانی بدل شده و بالا تر از همه اینکه کشور را بسوی فاجعه میبرد .

میتوان و باید که در یک برخورد تاکتیکی حساب این حکومت استبدادی را - از حساب قشرهای معینی از سرمایه داری ایران جدا کرد . مبارزه با این استبداد و آثار آنرا به چنان شعاروسیعی بدل نمود که بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز بحرکتآورد و نظر مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز جلب نماید .

پیوند شعار تاکتیکی و هدف های استراتژیک

وقتی از " جدا کردن " شعار تاکتیکی حزب سخن میگوئیم منطوقاد و اشتباه محتمل است : یکی اینکه این شعار تاکتیکی آنقدر بهر جسته شود که هدف استراتژیک حزب را که برانداختن طبقات حاکمه کنونی در مجموع خویش - و نه قشر معینی از آن - است در برود نگذارد . دیگری اینکه اهمیت شعار تاکتیکی تا آنقدر رها نمین آرد که " استقلال " نسبی آن از همین برود و مبارزه حزب در لحظه کنونی بجای اینکه در ویران شعار تاکتیکی متمرکز شده ، راه رسیدن به هدف های استراتژیک راه هموار سازد همچنان با ناپدید گرفتن این مرحله مهم تاکتیکی در اطراف هدف های عمومی استراتژیک دور بزند . در مورد اشتباه نخست باید تصریح کرد که جدا کردن حساب رژیم استبداد کنونی شاه از حساب سرمایه داری ایران و حتی از حساب برخی از قشرهای حاکم ، کاملاً مشروط است . این استبداد از زمین های کوبه رولت نرسته بلکه در آن زمین مساعدی رسته است که از حکومت همین قشرهای حاکم و اصولاً راه رشد سرمایه داری بوجود میآید و بدست آنان آبهاری میشود و تا وقتی که حکومت در دست همین طبقات و قشرها باشد امکان تکامل و پیشرفت جامعه بسیار محدود بوده و خطر پدیدایش اوضاعی نظیر وضع کنونی و بدتر از آن همواره وجود خواهد داشت .

حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبعاً ترجیح میدهد که جناح سالمتر و واقع بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم گراشی که مصالح عالیهمین ما را با خطر انداخته است . از نظر ما این مسئله آنقدر مهم است که ما میتوانیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاکتیکی روز بدل کنیم . ولی از اینجانب نمیتوان و نباید نتیجه گرفت که بدست آمدن این هدف و کوهبری مد شمعی ما را از تلاش برای رسیدن به هدف های استراتژیک مستغنی میسازد . بالعکس هدف های استراتژیک یک حزب همواره باید در مد نظر باشد و حزب در هر لحظه به نسبت نیروی که دارد بکوشد تا مبارزه در راه اجرای شعار تاکتیکی پیوند هر چه نزدیکتری با شعار استراتژیک و تحسول بنیادی پدید آید و اگر تناسب قوا اجازه داد بلا واسطه به شعار استراتژیک متصل شود .

اشتباه دوم درست از همین جا آغاز میشود . در این اشتباه تناسب نیروها بحساب نمی آید و آرزو جانشین و اقمیت میشود و در نتیجه آنچه که میتوان با تجهیز هم نیروهای ممکن در لحظه مفروض به

دست آورد فدای تمایلات حداکثری میشود که امکان بدست آوردن آن در لحظه مفروض موجود نیست .
 در این اشتباه علاقه به هدف د و ر نشانده سمت حرکت نیست ، مانع وسد راه حرکت است .
 شعار تاکتیکی حزب از این نظر در همین حال به این دلیل شعار تاکتیکی است که میتواند بخش
 مهمی از نیروهای راکه در تحول بنیادی جامعه ذینفع نیستند ویا نیروهای راکه با وجود ذینفع
 بودن بالقوه هنوز منافع خویش آگاه نبوده و بالفعل آماده حرکت نیستند ، تجهیز کند و حرکت
 آورد . اگر ما این شعار را در نظر بگیریم برای موفقیت آن مبارز منکمیم از یک سو مصالح عالیه کشور و عموم مردم
 ایران راکه اینک بخطر افتاده در نظر نگرفته ایم و از سوی دیگر امکانی راکه برای تجهیز توده ها در
 نهایت امر بسوق آنها بسوی هدف های بزرگتر و تحول عمیقتر وجود دارد دست داده ایم .
 روشن است که مسئله اساسی در اینجا حفظ مرزها و اندازه هاست . اما رهبری مشخص سیاسی
 نیز سرانجام چیزی نیست جز درک و نگاه داری درست اندازها .

راه اجرای شعار تاکتیکی

راه اجرای شعار تاکتیکی حزب یعنی سرنگون کردن حکومت استبدادی شاه یکی و تنها یکی
 است و آن عبارتست از منفرد کردن بیش از پیش حکومت در جامعه و بدید آوردن وسیع ترین جبهه ممکن
 از نیروهای خلق در برابر آن .

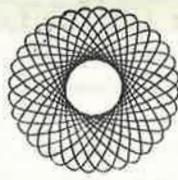
مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار فرزند و معمولاً پیشگویی در باره آنها آسان نیست . با اینحال
 در باره دیکتاتوری کنونی شاه میتوان با اطمینان گفت که بسوی بحران میرود .
 اساسی ترین اقدام ضروری برای سرنگونی حکومت شاه کیم به د و ر ترشدن هر چه سریعتر
 مردم از این حکومت و تجهیز و متشکل کردن آنها در برابر آنست . مردم هر قدر هم که ناراضی باشند
 تا وقتی به حداقل تشکل لازم نرسند کاری از پیش نخواهند برد . ممکن است بحرانهای سیاسی و
 حکومتی بهمانند و بروزند - و اگر مردم متشکل نباشند - به یک انقلاب سفیدی بیانجامند و یا حتی به
 آنها نینجامند .

شعارهای انقلابی بمنسبت قدرت نیروی های انقلابی پیروز میشوند . برای موفقیت شعار
 تاکتیکی " سرنگون باد حکومت استبدادی شاه " درجه معینی از تشکل لازم است و برای اینک
 انقلاب ایران در نیمه راه نماند و از شعار تاکتیکی فراتر رفته به مراحل عالیتری فراروید درجه عالیتری
 از سازماندهی انقلابی ضروری است .

متأسفانه برخی از عناصر انقلابی - گاه از شدت شور انقلابی و درجه نازل آگاهی سیاسی -
 اهمیت این نکات را درک نمیکند و به گمانشان میتوان بدون سازمان بدون برنامه و بدون خط مشی
 صحیح رژیم را سرنگون کرد . اینگونه عناصر در واقع نه پیرامون سرنگون کردن رژیم پونه پیرامون رژیم
 که باید جای آن بنشینند بطور جدی نیاند پشید اند و تو جه نکرد اند که قدرت تنها عبارت از مخفی
 کردن چند قبضه اسلحه سبک نیست . قدرت قبل از همه ناشی از درجه سازمان یافتگی طبقات
 انقلابی ، درجه متشکل و میزان نفوذ حزب انقلابی در میان توده های مردم است .

اجرای شعار تاکتیکی حزب ، مانند اجرای هر شعار دیگر انقلابی که از جانب حزب مطرح شود
 بسته به قدرت سازمانهای حزبی و حسته میزان رسوخ شعار حزب در میان قشرهای مختلف مردم
 است . برای اجرای این شعار سنا بد با حزارت و احساس مسئولیتی به مراتب پیش از گذشته به اجابای
 سازمانهای حزب پرداخت . اگر امروزه رژیم فشار حیوانی ساواک همه قوای خود را صرف کار سازمانی
 و تشکیلی گروههای کوچک و حوزة های کوچک حزبی نکنیم چه بهما فرصت بزرگی از دست برود .

(ادامه در صفحه ۶۱)



(ادامه مقاله " درباره شعار " سرنگون باد رژیم استبدادی شاه ")

بعلاوه اجرای شعار تاکتیکی حزب برقراری درجات گوناگونی از اتحاد عمل میان هواداران دور و نزدیک این شعار را ایجاد میکند . باید اشکال قابل انعطاف تری از تشکل و اتحاد عمل با سایر نیروهای ضد رژیم پدید آید و از اتحاد عمل ضمنی و علام نشده گرفته تا اتحاد سازمانی نیروهای ریک جبهه وسیع - همه انواع و اشکال همکاری - مورد استفاده قرار گیرد .
زمانیکه نیروی متشکلی برای اجرای شعار موجود بود بسته به شرایط روز و متناسب با امکانات نیروهای ضد رژیم میتوان و باید هر شکلی از عمل انقلابی را که بهترین و موثرترین باشد برگزید .
چه بسا سایر انقلاب ایران اشکالی پدید آورد که امروز ناشناخته است .

ف . م . جوانشهر



TerrorSpring